

هر آبی قابل استحصال نیست

افزایش جمعیت، تشکیل کانون‌های فشرده جمعیتی، به وجود آمدن قطب‌های کشاورزی و صنعتی به‌خصوص در کشورهای با اقلیم خشک که منابع آبی محدود و پراکنده دارند، ساخت سد، بندهای خاکی، فعالیت‌های آبخیزداری یا آبخوان‌داری را امری اجتناب‌ناپذیر می‌کند. هر سه روش مذکور به دلیل برهم‌زدن چرخه طبیعی آب در طبیعت دارای نکات منفی اساسی هستند، به طوری که در شرایط کشوری مثل ایران اگر با منطق و حساسیت‌های طبیعت هماهنگ نشوند، اثر تخریبی آنها در طبیعت به‌ویژه در اکوسیستم‌های ماندابی به مراتب فراتر و سریع‌تر از پدیده تغییر اقلیم خواهد بود که هست. نمونه عینی آن شرایط بحرانی دشت خوزستان، دریاچه ارومیه و رودخانه زاینده‌رود است.

جریان آب در چشمه‌سارها، مسیل‌ها و رودخانه‌ها علاوه بر توزیع متوازن حیات در مسیر خود، سفره‌های آب زیرزمینی را نیز ایجاد یا تقویت کرده و رویشگاه‌های ماندابی نظیر علف‌زارهای مرطوب، دشت‌های سیلابی، مانداب‌های رودخانه‌ای و در نهایت تالاب‌ها و دریاچه‌ها را به وجود می‌آورد. پایداری جریان آب ضرورت حیاتی محیط‌های طبیعی است، بنابراین این تفکر که هر آب در حال جریان در چشمه‌سارها، مسیل‌ها و رودخانه‌ها از یک سو و آب‌های موجود در سفره‌های آب زیرزمینی از سوی دیگر قابل استحصال هستند، تفکر درستی نیست. حضور و جریان آب در محیط‌های طبیعی برای جوامع انسانی هم کالاست و هم جزو خدمات طبیعت محسوب می‌شود و نقش خدماتی آن ایجاد بستر حیات است. تأکید بیشتر بر نقش کالایی آب و استحصال کامل آن برای مصرف بدون توجه به نیاز طبیعت به این ماده حیاتی یک فاجعه است و زمینه انحلال و انقراض تمدن‌ها را فراهم می‌کند.



سخن مدیر مسئول